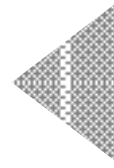


عدالت و برابری اقتصادی در آراء «اندیشمندان اسلامی» و «اقتصاددانان معاصر»



دکتر محمد خوش چهره^۱ / عطیه زیوری^۲

مقدمه

عدالت از جمله مقدس‌ترین و عالی‌ترین مفاهیم در قاموس مفاهیم بشری است که سرلوحه اقدامات اجتماعی انبیاء الهی و دیگر مصلحان بزرگ تلاش در راه تحقق آن است. تعالیم انبیاء عظام و احکام الهی همگی به سوی این هدف نشانه رفته‌اند. چه بسیار خون‌های پاک‌ی که در راه تحقق عدالت بر زمین ریخته شده است و چه بسیار مظلومانی که در آروزی احیاء آن جان داده‌اند.

قرآن کریم، هدف اجتماعی از بعثت پیامبران را «اقامه قسط» معرفی کرده است که همان حضور عدالت در میان مردمان به صورتی سرشار است (لیقوم الناس بالقسط)، یعنی ساختن جامعه قائم بالقسط.

عدالت یکی از مفاهیم مهم از نظر بعضی از اقتصاددانان و اندیشمندان اسلامی معاصر است. عدالت باعث تعادل همه ارزش‌ها از جمله ارزش اقتصادی است. اجرای عدالت یک وظیفه دینی و پایه اصلی سیستم اقتصاد اسلامی است.

موضوع عدالت یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز میان مکاتب و نظام‌های اقتصادی است. اقتصاددانان معاصر و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی معاصر دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون این مسأله مطرح نموده‌اند و بالتبع تعاریف و الگوهای علمی مختلفی نیز بیان داشته‌اند. در قرن معاصر اقتصاددانان بسیاری زیسته‌اند، اما عده‌ای از این اقتصاددانان راجع به عدالت

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه تهران m.khoshchehreh@gmail.com

۲- کارشناس ارشد اقتصاد

اقتصادی سخن به میان آورده‌اند. ما به علت شباهت در نظریات، به عنوان سمبل تفکر، افرادی همچون فون هایک، هیرشمن، رالز، نوزیک، سن، میردال، پریش، تین برگن، لوند برگ، اسکوایر، میر، استیگلیتز و برخی دیگر از اقتصاددانان را آورده‌ایم.

دین اسلام نیز به عنوان یک مکتب فکری، دیدگاه خاص خود را پیرامون این مسأله بیان داشته است. اندیشمندان اسلامی معاصر بنا بر نوع نگرش خود به منابع اسلام، تعاریف و دیدگاه‌های مختلفی پیرامون عدالت بیان داشته‌اند. اندیشمندانی همچون شهید صدر، شهید مطهری و امام خمینی (ره)، برای برقراری عدالت اقتصادی نیز راهکارهایی را عنوان نموده‌اند. بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی می‌تواند به عنوان گامی در راستای شناخت نظام اقتصادی مطلوب اسلام قلمداد شود. تبیین مفهوم عدالت و استخراج مبانی عدالت اقتصادی میان نگرش‌ها به اقتصاد اسلام، می‌تواند به عنوان قدمی در جهت شناخت اقتصاد اسلامی مطرح گردد.

۱- دیدگاه‌ها و نظریات اقتصاددانان معاصر

فردریک فون هایک^۱، مدافع لیبرالیسم و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۴ میلادی بوده است. هایک معتقد است عدالت اجتماعی (عدالت اقتصادی)، در حقیقت عبارتست از کنترل نظم اقتصادی و تنظیم ارادی توزیع ثروت، به منظور فائق آمدن بر نابرابری اقتصادی ناشی از نظم بازار و چنین اقدامی به معنی تنظیم فعالیت‌های اعضای جامعه برای تحقق بخشیدن به نوع معینی از توزیع- که روایتی عادلانه تلقی می‌شود- و به عبارت صحیح‌تر، تبدیل جامعه به سازمان است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۴۴).

هایک هنگام فهرست کردن نکات اساسی مفهوم خویش از عدالت، تأکید می‌کند که: الف- قواعد عدالت اساساً ماهیتی منفی دارند یا به عبارت دیگر بی‌عدالتی واقعاً مفهوم اولیه است و هدف قواعد رفتار عادلانه، پیشگیری و ممانعت از عمل غیر عادلانه است. ب- آن بی‌عدالتی که باید جلوگیری گرفته شود، تجاوز به حریم انسان‌های دیگر است؛ حریمی که این قواعد عدالت، باید معلوم و معینش کنند. ج- این قواعد رفتار عادلانه را که فی‌نفسه منفی و سلبی هستند، می‌توان از طریق اعمال مداوم و منسجم آزمون (به همان اندازه منفی و سلبی)، بر همه قواعد موروثی جامعه بسط داد. آزمون‌هایی که در نهایت امر، همان سازگاری درونی را اعمال می‌نمایند (دیهمی، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۲۴).

۱- Friedrich A. Von Hayek.

هایک از انواع برابری‌ها تنها به برابری در مقابل قانون روی خوش نشان می‌دهد. و نابرابری‌های دیگر را امری طبیعی می‌داند که از میان برداشتن آنها محال است و خشم و ناراحتی او بابت آنها با عقل سلیم وفق نمی‌یابد.

آلبرت هیرشمن^۱، اقتصاددانی است که مسائل قدیمی را از زاویه‌ای کاملاً تازه مورد بررسی قرار می‌دهد. در نظر وی اقتصاد اساس علم اخلاق است (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۸۰۲). وی تز خود را در مسأله توسعه نیافتگی مبتنی بر عدم تعادل، ارائه می‌کند (همان: ۸۰۲). او معتقد است: اولاً رشد اقتصادی نوعاً غیر متوازن است و ثانیاً برنامه‌ریزی توسعه، تنها هنگامی مفید است که تأکید بر صنایع کلیدی گذاشته شود و سعی گردد که این صنایع به فعالیت‌های مربوط متصل شوند. به نظر وی تعادل نباید محدود به مدل عرضه و تقاضا باشد و تغییرات قیمت‌ها عامل تعیین کننده عرضه و تقاضا نیست. هیرشمن ادعا می‌کند که قدرت نیروهای خارج از بازار، کمتر از قدرت نیروهای بازار نیست. به نظر هیرشمن زمان آن رسیده است که اقتصاددانان بدانند، چه در مسائل اقتصاد خرد و چه در مسائل اقتصاد کلان، نفع شخصی به تنهایی عامل محرک فعالیت‌های اقتصادی جامعه نیست.

جان رالز^۲، معتقد است عدالت، عالی‌ترین فضیلت و خیری است که نهادهای اجتماعی می‌تواند ایجاد کنند. درست همان طور که حقیقت، عالی‌ترین فضیلت نظام‌های فکری است (راغفر، ۱۳۸۳: ۱۰۶).

اصول عدالت در نظر راولز را می‌توان این طور برشمرد:

اصل نخست: هر فردی باید حق یکسان و برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام کلی آزادی‌های اساسی برابر، منطبق با یک نظام مشابه آزادی برای همه، داشته باشد.

اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به نحوی مدیریت شوند که دارای دو ویژگی زیر باشند:

الف- بیشترین منفعت از این نابرابری‌ها متوجه محروم‌ترین گروه‌های جامعه باشد که سازگار با اصل پس‌اندازهای عادلانه است.

ب- حق دسترسی به مناصب و مشاغل باید تحت شرایط برابری عادلانه فرصت‌ها بر روی همه

۱ -Albert O. Hirsch Man.

۲ -John Rawls (1921-2003)

آحاد جامعه گشوده باشد (همان، ۱۲۸)

رابرت نوزیک^۱ برنده جایزه ملی سال ۱۹۷۵ از یک «نظریه استحقاق» درباره عدالت دفاع می‌کند. نوزیک از اصول لیبرالیسم دفاع می‌کند (نوزیک، ۱۹۷۴). او شدیداً فردگراست و با جامعه‌گرایی، دولت‌گرایی و کل‌گرایی مخالفت می‌کند. او به دولتی حداقلی، برای حفظ حقوق افراد معتقد است و وظیفه دولت را تنها حفظ امنیت می‌داند (رابرتسون، ۲۴۰-۲۳۸).

می‌توان جوهره اصلی نظریه استحقاق نوزیک را این چنین بیان نمود که اگر اصول عدالت در تملک و انتقال یا اصل اصلاح بی‌عدالتی‌ها- که دو اصل اول آن را تعیین می‌کنند- فرد را نسبت به دارائی‌هایی ذی حق کرده باشند، آنگاه دارائی‌های شخص براساس عدالت‌اند و اگر دارائی‌های همه اشخاص، عادلانه باشند، آنگاه کل مجموعه توزیع دارائی‌ها عادلانه‌اند (نوزیک، ۹۸).

آمارتیا سن^۲، برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۹۸، عدالت و برابری را نهفته در ذات نظریات می‌داند و معتقد است که هر دولت مسئولی، علاوه بر طرفداری توسعه اقتصادی، باید موضوع عدالت و برابری و نابرابری را مدنظر قرار دهد (آمارتیا سن، ۸).

سن، برابری طلبی را نه وجه افتراق، که وجه اشتراک مکاتب مختلف فلسفه و اقتصاد سیاسی عنوان نموده است. یعنی حتی آن نظریاتی که اکثر مردم فکر می‌کنند «ضد برابری» هستند، بر حسب کانونی دیگر، نظریات برابری خواه می‌باشند. اینگونه است که آمارتیا سن دو موضوع محوری برای تحلیل اخلاقی برابری را: ۱- چرا برابری؟ و ۲- برابری چه چیز؟ می‌داند که در عین متمایز بودن با یکدیگر، وابستگی متقابل دارند (آمارتیا سن، ۷۰).

در اندیشه سن اقتصاد رفاه، نابرابری و کارایی، هر کدام جایگاه ویژه‌ای دارند. به گونه‌ای که کارایی، یکی از شاخص‌های اقتصاد سالم بوده و اقتصاد رفاه، از لحاظ اجرایی و سیاست‌گذاری نیز با اهمیت و مؤثر می‌باشد. همچنین وجود نابرابری و معیارهای فقر و توزیع درآمد و عدالت اقتصادی و اجتماعی، از دیگر عناصر کلیدی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مربوط به دولت می‌باشد.

۱ - Robert Nozick (1938- 2002.)

۲ - Amartya K. Sen 1933.

گونار میردال^۱ برنده جایزه نوبل در سال ۱۹۷۴، معتقد است کمک به کشورهای کم توسعه عمدتاً باید به جای شکل سنتی خود، یعنی کمک‌های توسعه جهت انجام طرح‌های عظیم صنعتی، به صورت «کمک‌های امدادی و اضطراری» در آید تا فقر انبوه و فاجعه را تخفیف دهد. میردال از آن خط مشی حمایتی بازرگانی طرفداری می‌کند که بر مبنای آن، اصلاحات داخلی در جهت برابری همه اقشار اجتماعی با صنعتی کردن کشور توأم شود و عدم تعادل داخلی که در نتیجه آن بروز می‌کند، از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی و اعمال نظارت، از تأثیر عوامل جهانی بازار مصون می‌ماند. او استدلال می‌کند توزیع مجدد درآمد برابرگرا می‌تواند افزایش مصرف و در نتیجه سلامت و بازدهی بیشتر فقیران را به همراه آورد.

رائول پریش^۲، دارای نشان افتخاری دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ معتقد است، عقب‌ماندگی در توسعه اقتصادی و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه، نتیجه عملکرد سوء بازار است (مایر و سیزر، ۲۳۷).

به نظر وی اگر بخواهیم فرایند توسعه (اقتصادی) را با عدالت اجتماعی و پیشرفت سیاسی همراه سازیم از دگرگونی‌های نظام موجود نمی‌توانیم اجتناب کنیم و برای برطرف کردن نابرابری‌های عمیق اجتماعی، باید از طریق تصمیم‌های دسته جمعی و یک حکومت نهادی سیاسی- اقتصادی جدید عمل کرد (همان، ۲۶-۲۶۱).

یان تین برگن^۳ برنده جایزه نوبل، و دارای بیست رتبه دانشگاهی در رشته اقتصاد و علوم اجتماعی معتقد است: مشکلات کشورهای در حال توسعه، گرایش به تدوین طرح‌ها و هدف‌های بلند پروازانه، اتلاف منابع در اثر بی‌تجربگی سیاستمداران و یا در اثر سایر تنگناها، عدم توانایی در جلوگیری از تورم و گرایش‌های تورمی و بیماری گسترده فساد است که این عوامل باعث فقر و توسعه نیافتگی کشورهای در حال توسعه شده است (متوسلی، ۴۴۱) وی معتقد است از ضروریات یک برنامه توسعه منسجم و عادلانه شناخت بهتر روابط متقابل اقتصادی و ابعاد پدیده‌های موجود و در نتیجه تشخیص میزان توانایی کشورها است (همان، ۴۴۶).

لوندبرگ و اسکوایر (۱۹۹۹) اهمیت بررسی تأثیر سیاست بر رشد و نابرابری را اثبات کردند و

۱ - Gunnar Myrdal.

۲ - Raul Perbisch.

۳ - Jan Tinbergen.

دریافتند: رشد نسبت به برابری، حساسیت بسیار بیشتری به دخالت‌های سیاستی دارد. آنها معتقدند که یک عملکرد رشد قوی یا حتی یک کاهش تقریباً متوسط در نابرابری، تأثیر بسیار زیادی بر درآمدهای فقرا خواهد داشت و دلیل اصلی دیگر موفقیت‌های کاهش فقر عبارت است از تأکید بر توسعه انسانی، به نحوی که کشورهای موفق در این زمینه، به شدت در زمینه آموزش و بهداشت مردم خود به عنوان عوامل مؤثر در رشد و نیز به عنوان منافع فی‌نفسه، سرمایه‌گذاری کرده‌اند (میر و استیگلتز، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

جرالد میر^۱ معتقد است تأکید بر «رشد کیفی» یا الگوی رشد مطلوب، معیارهای وسیع‌تری از قبیل کاهش فقر، عدالت توزیعی، حمایت زیست محیطی و پیشبرد «قابلیت‌های انسانی» و اخیراً توسعه به عنوان آزادی را در بر می‌گیرد.

وی معتقد است باید الگوهای رشدی طراحی شود که از سوگیری شهری، جایگزینی نیروی کار غیر ماهر، تغییر قیمت‌های نسبی به ضرر فقرا، شکاف‌های جنسی، وخامت رفاه کودکان و تضعیف حقوق سنتی که نقش شبکه‌های حفاظتی را داشته‌اند، اجتناب کند و باید سیاست‌های خاصی، ابداع شود تا میزان دست رسی فقرا به بهداشت و آموزش افزایش یابد (اسکوایر، ۱۹۹۳: ۳۷۹).

از نظر جوزف استیگلتز^۲ یکی از مسائل قرن بیست و یکم، مسأله نابرابری است. وی معتقد است افزایش نابرابری به شکاف روزافزون میان طبقات متوسط و بالای مرده و اکثریت تقریباً محرومی که بیش از پیش عقب می‌مانند، منجر می‌شود ولو این که درآمدهای سرانه در حال افزایش باشد. او می‌گوید که راه‌های کاهش نابرابری عبارت است از آموزش و برنامه‌های پرورشی و اقدامات مربوط به تأمین حقوق اراضی زاغه‌نشینان و متصرفان عدوانی نواحی شهری. پل باران^۳ (۱۹۵۲م.) بخش محوری نظریاتش تحلیلی از موانع رشد اقتصادی در اقتصادهای عقب‌مانده می‌باشد. وی معتقد است، عدم انگیزه برای سرمایه‌گذاری، ناشی از تقاضای اندک داخلی و عدم وجود منافع اقتصادی خارجی و زیربنای فیزیکی است که باعث کاهش هزینه‌های تولیدی در اقتصادهای پیشرفته صنعتی می‌شود؛ علاوه بر این، پس‌انداز به علت فقر توده مردم و

۱ - Gerald M. Meier.

۲ - Joseph E. Stiglitz.

۳ - Baran.

مصارف غیر ضروری طبقه شهری و زمین دار اندک است. برای ایجاد رشد، برنامه‌های مؤثری باید از سوی دولت، در زمینه مالیات‌بندی تصاعدی و سرمایه‌گذاری در بخش عمومی، اعمال گردد تا بدین طریق از این بن‌بست رهایی حاصل شود (هانت، ۱۳۷۶: ۱۷۹).

دو پدیده اساسی در ذهن فرانک^۱ (۱۹۶۹)، نابرابری توسعه اقتصادی، گسترده‌گی فقر شدید در حومه شهرها و آلونک‌نشین‌ها بود. وی برای فهم این دو پدیده، به مطالعه آثار نویسندگان امریکای لاتین پرداخت و موفق شد علل توسعه نابرابر و فقر دامنه‌دار توده مردم را در آمریکای لاتین توضیح دهد.

فرانک علل اصلی توسعه نیافتگی را تصاحب مازاد بسیاری از کشورها توسط معدودی از کشورها و استفاده از آن، قطبی شدن نظام سرمایه‌ای و تبدیل آن به مراکز متروپل و اقمار پیرامونی و استمرار ساختار اصلی نظام سرمایه‌داری می‌داند (همان، ۱۸۷).

الگوی نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه

از جمله دیدگاه‌های ضد فقر که در اقتصاد توسعه مطرح است می‌توان به ایده «ایده نیازهای اساسی» اشاره نمود. در اوایل دهه ۱۹۷۰م. تشخیص این نکته که تأمین رشد اقتصادی اغلب با افزایش نابرابری و احتمالاً فقر مطلق همراه است منجر به بررسی‌هایی جهت یافتن الگوهای جدیدی از توسعه اقتصادی گردید.

مطالعه مک نامارا در سال ۱۹۷۳م. نشان داد که به رغم افزایش بی‌سابقه در تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه، نفع چندانی عاید فقیرترین بخش جمعیت آنها نشده است.

از طرفی برخی از متفکران توسعه اقتصادی نظیر لفر عنوان نمودند که در کشورهای جهان سوم نمی‌توانند از همان مسیر رشد کشورهای پیشرفته صنعتی گذر کنند زیرا به منابع سرمایه‌گذاری خارجی یا بازارهای رو به گسترش خارجی دسترسی ندارند.

در چنین فضایی بود که خواست تأمین نیازهای اساسی و در نتیجه از میان برداشتن فقر مطلق به عنوان اول در برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه مطرح گردید.

این نیازها عبارتند از:

- ۱- حداقل نیازهای مصرفی خانواده یعنی غذا، مسکن، پوشاک
- ۲- برخورداری از خدمات اساسی مثل آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل،

۱ - Frank.

سلامت و آموزش و پرورش.

۳- دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد.

۴- تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیت کیفی دارند مثل برقراری محیطی سالم، انسانی و دلپذیر و مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد (همان، ۲۷۷).

سپس انتقاداتی مطرح شد، اما سؤال اصلی این است که از چه راهی می‌توان چگونگی تأمین این نیازها را ارزیابی کرد.

به عنوان نمونه می‌توان به بررسی موريس و ليزر (۱۹۷۷ میلادی) و گرانت (۱۹۷۸ میلادی) اشاره نمود. که سه متغیر: ۱- کاهش مرگ و میر کودکان ۲- افزایش امید به زندگی و ۳- افزایش میزان باسوادی را به عنوان نتایج نهایی روند توسعه معرفی نموده و شاخص‌هایی نظیر تغذیه، خدمات بهداشتی و غیره را در حکم نهاده‌های این روند برای تأمین این سه هدف ذکر نمودند (همان ۲۷۸).

«استوارت» (۱۹۸۵ میلادی) شاخص ساده‌ای را برای نیازهای اساسی تحت عنوان امید به زندگی در زمان تولد مطرح نمود.

«هیکس» و «استریتن» مجموعه‌ای محدود اما ترکیبی از شاخص‌ها را معرفی نمودند. این دو، شش نیاز اساسی را نام برده و شاخص بهینه هر یک و نتایج ستاده ممکن را مشخص نمودند (همان، ۲۸۰).

فهرست استریتن و هیکس از شاخص‌های پیشنهادی نیازهای اساسی

نیاز	شاخص‌های عملکرد
سلامتی	امید به زندگی در اوان تولد
آموزش	باسوادی، ثبت نام در مدارس ابتدائی (درصد در جمعیت سنین ۱۴-۵)
تغذیه	میزان کالری سرانه یا عرضه کالری به صورت درصدی از احتیاجات
عرضه آب	مرگ و میر کودکان (از هر هزار تولد): درصد افرادی که دسترسی به آب آشامیدنی دارند
بهداشت	مرگ و میر کودکان (از هر هزار تولد): درصد افرادی که امکان استفاده از

مسکن	تسهیلات بهداشتی دارند.
------	------------------------

نکته حائز اهمیت این است که «تعهد سیاسی» شرط ضروری برای اجرای استراتژی توسعه فراگیر مبتنی بر الگوی تأمین نیازهای اساسی است و نبود چنین اراده‌ای سیاسی، مانع اصلی اجرای آن است.

۲- دیدگاه‌ها و نظریات اندیشمندان اسلامی معاصر

شهید سید محمدباقر صدر

صدر یکی از بزرگترین و برترین نوابع جهان اسلام و اندیشمندان دوران معاصر است. آیت‌الله صدر از آغازگران احیا و استخراج اصول اقتصاد اسلامی بوده است. وی در توضیح اقتصاد اسلامی می‌گوید: «مقصود ما از اقتصاد اسلامی، سیستم اقتصادی است که در این سیستم، روشی که اسلام در تنظیم حیات اقتصادی دارد، مجسم می‌گردد». صدر معتقد است که ساختمان عمومی اقتصاد اسلامی، ضمن تمایز با سایر سیاست‌های اقتصادی از سه اصل اساسی تشکیل شده است، که عبارتند از:

۱- اصل مالکیت مختلط

۲- اصل آزادی اقتصاد در کادر حدود

۳- اصل عدالت اجتماعی

شهید صدر معتقد است عدالت، اصیل‌ترین ارزش اخلاقی در اقتصاد اسلامی و حتی عمیق‌ترین هدف اقتصادی اسلامی و غیر قابل مسامحه‌ترین جزء اصول است (دادگر و نجفی، ۳۷).

او می‌گوید: اسلام، نظام توزیع ثروت در جامعه اسلامی را از عناصر و تضمین‌هایی بهره‌مند کرده که توزیع قادر به تحقق بخشیدن عدالت اسلامی باشد و با ارزش‌هایی که بر پایه آنها استوار است، انسجام داشته باشد و بدینسان اسلام در چنین نظامی، عدالت اجتماعی را مجسم ساخته است (صدر، ۳۶۳).

شکل اسلامی عدالت اجتماعی، دارای دو اصل عمومی است، که برای هر یک از این دو اصل راهها و تفصیلاتی وجود دارد.

۲-۱- اصل همکاری عمومی (تکامل عام)

در همکاری عمومی با مفهوم اسلامی‌ای که دارد، ارزش‌های عادلانه اجتماعی تحقق می‌پذیرد و ایده‌های اسلامی عدالت اجتماعی جلوه‌گر می‌شود. همکاری همگانی در اسلام، دعوت حاکمان

از مردم برای کمک به هم‌نوعان خود و رفع فقر و تحقق عدالت به صورت مردمی است.

۲-۲- اصل توازن اجتماعی

دیگر اصلی که محمدباقر صدر جزو وظایف دولت می‌داند، توازن اجتماعی است. او واقعیت و حقیقت طبیعت را در تفاوت افراد انسانی از حیث خصائل و صفات روحی، جسمی و فکری می‌داند. همچنین می‌گوید توازن جمعی، منحصر به زمان محدود و لحظه معین نیست بلکه هدفی مهم و اساسی است که دولت باید برای نیل به آن از طرق مختلف قانونی اقدام نماید (همان، ۳۳۱) که این توازن از دو طریق ۱- سلبی با منع احتکار، انحصار و تمرکز ثروت ۲- با نزدیک کردن بین سطوح زندگی گروه‌های سه گانه^۱ جامعه حاصل می‌شود (جهانیان، ۲۵-۲۴۸).

شهید مرتضی مطهری

شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸-۱۲۹۸ شمسی) نخستین کسی است که از عدالت به عنوان قاعده یاد کرده است (مطهری، ۲۷) و در تبیین قاعده بودن عدالت گفته است: اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات، نه این است که آنچه دین گفت، عدل است؛ بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید (همان، ۱۴).

شهید مطهری در کتاب عدل الهی، تعریف عدالت را این چنین شرح می‌نماید: در تعریف نخست، عدالت را به معنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه مرکب بیان می‌کند؛ مفهوم مخالف عدالت در این تعریف بی‌تناسبی است نه ظلم.

در تعریف دوم، عدالت به معنی رعایت مساوات بین افراد است، هنگامی که استحقاق‌های مساوی دارند. کاربرد این تعریف ضمن توزیع امتیازات میان افراد مستحق معلوم می‌شود و مفهوم مخالف عدالت در این تعریف تبعیض است.

در تعریف سوم، عدالت عبارت است از رعایت حق و دادن پاداش و امتیاز براساس حق مشارکت کنندگان در فعالیت است (مطهری، ۱۳۶۱: ۵۹).

مطابق فرمایش حضرت علی (ع): «اعطاء کُلِّ ذی حقِّ حَقَّهُ»^۲ دادن حق هر مقداری، مصداق این

۱- گروه اول با کار همه احتیاجات خود را برآورد می‌کند، گروه دوم با کار بخشی از احتیاجات خود را برآورده می‌کند، گروه سوم اساساً توان انجام کار ندارند.

۲- به معنی دادن حق هر صاحب حقی به او.

نوع عدالت است.

آیت... مطهری بیان می‌کند که برای علم اقتصاد، باید اصول اولیه‌ای در نظر بگیریم که آن اصول اولیه مورد اختلاف نباشد و آلا علم واحد نخواهیم داشت. این اصول که مردم جهان با عقل صریح آنها را مسلم می‌شمارد عبارتند از:

الف- عدل و مساوات؛

ب- پرهیز از استثمار؛ اصلی که زیاد مورد تمسک کمونیست‌ها است و حتی به استناد این اصل می‌خواهند مالکیت خصوصی را نسبت به ابزار تولید القاء کنند (این اصل از فروع اصل عدالت است).

ج- مسأله حقوق طبیعی و تکوینی که حق، ریشه غایی و فاعلی دارد؛

به عقیده ما این اصل مقدم است بر اصل عدالت و اصل طرد استثمار. ایشان مطرح می‌کند که شعار «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج» شعاری است که سوسیالیست‌ها به وسیله آن آزادی را محدود می‌کنند، اما عیب این شعار این است که: ۱- منجر به استثمار می‌شود. ۲- اصل تکثیر ثروت را از بین می‌برد. ۳- رقابت را نیز از بین می‌برد. پس آزادی شغل و کار در اعلامیه حقوق بشر بدون آزادی در استفاده بی‌معنی است (مطهری، ۱۳۷۲، ۲۴).

حضرت امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) اجرای عدالت را در جامعه، با قوانین زندگی اجتماعی می‌داند و آن را یک اصل اجتماعی معرفی می‌کند که با زندگی بشری عجین است و می‌فرمایند: «اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و ... چیزهایی نیست که با مرور زمان در طول تاریخ بشر و زندگی اجتماعی کهنه شود. این دعوی به مثابه آن است که گفته شود قواعد عقلی و ریاضی در قرن حاضر باید عوض شود و به جای آن قواعد دیگری نشانده شود...» (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ۸-۱۷۷).

مبارزه با سرمایه‌داران و مرفهان

حضرت امام (ره) مبارزه با مرفهان و سرمایه‌داران بی‌درد را جنگ معرفی کرده و آن را آغاز مبارزه دانسته و می‌فرمایند: «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار، جنگ پابرنه‌ها و مرفهین بی‌درد، شروع شده است» (همان، ج ۲۰: ۲۳۴).

رسیدگی به محرومان

امام خمینی (ره) در بیانات خود مکرراً سخن از رفع محرومیت و توجه به اقشار مستمند و کم‌درآمد و تلاش در جهت تأمین نیازهای فوری و اساسی آنها داشته‌اند. امام (ره) به یکی از وجوه

اساسی تمایز اقتصاد اسلامی با اقتصاد سرمایه‌داری اشاره نموده و برخلاف نظام بازار که اصولاً حل مشکل فقر و محرومیت را در خارج از ساز و کار نظام بازار و اقتصاد دنبال می‌نماید، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی را در این راستا عنوان می‌نماید. امام خمینی (ره)، سلامت نظام اقتصادی را در گرو رفع محرومیت‌ها و تأمین نیازهای اساسی همه دانسته و ایجاد یک زندگی صحیح (همان، ج ۷: ۱۷) برای محرومیت را، به منزله تحقق عدالت مورد نظر قرار داده (همان، ج ۷: ۲۰۰) و حفظ منافع محرومین (به معنای برطرف نمودن نیازهای اساسی آنان و بهبود وضعیت رفاهی‌شان) (همان، ج ۴: ۱۲۸) را ویژگی اصلی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها مورد نظر سیستم اقتصاد اسلامی بیان می‌کنند: «آنچه مورد نظر ماست یک نوسازی واقعی مبنی بر نیازهای اساسی اکثریت قاطع و فقیر مردم است» (همان، ج ۴: ۷).

عدالت و برابری

حضرت امام (ره) با تأکید بر نظر قرآن که امتیاز انسان به تقوی و عدالت است، می‌فرماید: «قرآن کریم امتیاز را به عدالت و به تقوی دانسته است، کسی که تقوی دارد امتیاز دارد. کسی که روحیات خوب دارد، امتیاز دارد. اما امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به دارایی‌ها نیست، باید این امتیازات از بین برود» (همان، ج ۵: ۲۳۷).

«مالکیت در اسلام پذیرفته شده است ولیکن اسلام در چیزهایی که حق مالکیت به آنها تعلق می‌گیرد و نیز در شیوه و شرایط پیدا شدن این حق، دستوراتی داده است ... اگر این حدود و شرایط مراعات شود، نه جامعه مشکلات و نابرابری‌های دنیای سرمایه‌داری امروز را پیدا می‌کند و نه دولت اسلامی به بهانه‌های مختلف، هرگونه آزادی را از انسانها سلب می‌کند» (همان، ج ۴: ۲۱۳-۲۱۲).

امام خمینی (ره) طی پیامی، افراد مستطیع را به حرکت در جهت حمایت از محرومین و مستضعفین جامعه فرامی‌خواند و می‌فرماید: «... بر ثروتمندان غیرتمند است که به پاس نعمت‌های الهی از فرزندان قرآن محافظت نمایند و به خدمت آنها بشتابند».

امام خمینی (ره) با تأکید بر اینکه حضور دولت در صحنه اقتصاد کشور در جهت اجرای عدالت بیشتر جنبه نظارتی داشته باشد، می‌فرماید: «کارهایی که هم دولت می‌تواند انجام بدهد و هم مردم می‌توانند انجام بدهند، مردم را آزاد بگذارید که آنها بکنند، خودتان هم بکنید، جلو مردم را نگیرید، فقط یک نظارتی بکنید که مبادا انحراف پیدا شود» (همان، ج ۱۹: ۳۵).

توزیع

حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «مجموعه قواعد اسلام در مسائل اقتصادی، هنگامی که در کل پیکره اسلام به صورت یک مکتب منسجم ملاحظه شود و همه جانبه پیاده شود، بهترین شکل ممکن خواهد بود، هم شکل فقر را از بین می‌برد و هم از فاسد شدن یک عده به وسیله تصاحب ثروت جلوگیری می‌کند» (همان، ج ۴: ۱۷۷-۱۷۶).

مصرف‌گرایی

امام می‌فرمایند: «باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند؛ یا رفاه و مصرف‌گرایی، یا تحمل سختی و استقلال و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد. ولی مردم یقیناً دومین راه را که استقلال و شرافت و کرامت است انتخاب خواهند کرد» (همان، ج ۲۱: ۷۱).

برخورد با غارتگران

«پیغمبران تاریخشان معلوم است، اینها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را که بروند این غارتگرها را سر جای خودشان بنشانند و عدالت اجتماعی را درست کنند» (همان، ج ۷: ۲۰۵).

مالکیت

امام وضع احکام و مقررات اسلامی را براساس عدالت و در جهت احقاق حقوق افراد عنوان نموده و معتقدند در صورت اجرای احکام و قوانین اسلام در مورد موضوع مالکیت، اصل عدالت تحقق می‌یابد.

در این زمینه امام خمینی (ره) می‌فرمایند: «اسلام یک رژیم معتدل با شناخت مالکیت و احترام به آن به نحو محدود در پیدا شدن مالکیت و مصرف، که اگر به حق به آن عمل شود چرخ‌های اقتصاد سالم به راه می‌افتد و عدالت اجتماعی که لازمه یک رژیم سالم است تحقق می‌یابد» (همان، ج ۲۱: ۲۰۰).

مالیات

یکی از نقش‌های دریافت مالیات، اجرای عدالت اقتصادی است و آن به این مفهوم است که هر کس در جامعه اسلامی به نسبت بهره‌ای که از امکانات و مواهب جامعه و کشور می‌برد در تأمین مخارج و هزینه‌ها سهم باشد و مفهوم عدالت اجتماعی از نظر امام (ره) تقلیل شکاف‌ها و فاصله‌های فاحش طبقاتی بین مردم است. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «اگر ان‌شاءالله توانستیم همین سیستم اسلامی را که دیگر در مالیات‌ها هم هیچ احتیاجی به اینکه یک

چیز دیگر زاید بر آن باشد نداشته باشیم. همین خمس تمام درآمدها بسیار عادلانه است؛ برای اینکه بقال محله به اندازه خویش مالیات می‌دهد و این سیستمی است که با همه به عدالت رفتار شده است» (همان، ج ۷: ۱۷۱).

«اسلام به رفاه مردم، آسایش مردم و اینطور چیزها توجه دارد و هیچ در این جهت فرقی ما بین قشری با قشر دیگر نمی‌گذارد» (همان، ج ۶: ۱۶۴).

۳- عدالت و جایگاه آن در مکاتب مختلف

۳-۱- عدالت و جایگاه آن در مکتب سرمایه‌داری

لیبرالیسم اقتصادی مهم‌ترین اصل فکری و فلسفی نظام اقتصاد سرمایه‌داری است. لیبرالیسم اقتصادی از دو اصل اصالت فرد و آزادی فردی تشکیل می‌شود.

در بینش اصالت فرد، هسته و محور اصلی اجتماع فرد است که از وجود حقیقی برخوردار است. اجتماع چیزی جز مجموع اجزای تشکیل دهنده آن، یعنی تک تک افراد نیست که با حفظ استقلال و هویت خود، آن را به وجود آورده‌اند. بنابراین اجتماع، فاقد وجود حقیقی است و تنها از وجود اعتباری برخوردار است.

ایده لیبرالیسم در مورد اصالت فرد و اینکه اصولاً ارزش‌ها وابسته به اراده افراد جامعه باشد، زیربنائی برای این عقیده خواهد بود که هر آنچه فرد می‌خواهد، همان مطابق ارزشها است و اصولاً ارزش و اخلاقی نیست مگر آنچه افراد طلب می‌کنند. بدیهی است بر این اساس، سخن گفتن از عدالت و ظلم، بی‌معنی است. هرچه فرد بخواهد و مطابق میل او باشد، مطابق ارزش و اخلاق و حتی عدالت است و آنچه مورد نظر او نیست، ضدارزش خواهد بود.

اصل آزادی فردی لازمه منطقی و مکمل اصالت فرد است. لیبرالیسم سه سؤال «آزادی برای که»، «آزادی از چه» و «آزادی برای چه» را بررسی می‌کند. در مورد آزادی برای چه ابتدا باید مفهوم خاص آزادی در لیبرالیسم مورد توجه قرار گیرد. لیبرالیسم آزادی را به گونه‌ای که شخص مجبور و مقید نیست و در امورش مداخله نمی‌شود و تحت فشار قرار نمی‌گیرد، تعریف می‌کند. این تعریفی منفی از آزادی است. به این معنی که هرچه حوزه عدم مداخله و فقدان اجبار و فشار بیشتر باشد، میزان آزادی بیشتر خواهد بود. تعریف هابز از آزادی نیز بر همین اساس است. «آزادی در مفهوم درست کلمه به معنی فقدان موانع خارجی است. آن موانعی که اغلب ممکن است بخشی از قدرت انسان در انجام آنچه می‌خواهد را سلب کند» (نمازی، ۱۳۷۴: ۸۳).

در زمینه تجدید نظر و تعدیل در اصول نظام سرمایه‌داری، چند نکته مهم است:

اول: تجدید نظرها و تعدیلها در اصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری ناشی از تغییر نگرش و بینش نسبت به مبانی فکری و فلسفی این نظام نبوده است، بلکه تحت شرائط و فشارهای اجتماعی و با اجبار صورت گرفته است.

دوم: تجدید نظرهایی که در اصول نظام اقتصادی سرمایه‌داری با تحول آن از لیبرالیسم به مقرراتی به عمل آمده است، به هیچ روی به معنای نفی و یا کنار گذاشتن آن اصول نیست.

سوم: تجربیاتی که ناهم‌خوانی اصول و نظریه‌های اولیه نظام سرمایه‌داری را با واقعیات و مشاهدات به اثبات رسانید، برای بسیاری از اقتصاددانان سرمایه‌داری کافی نبود که آنها را مورد تجدید نظر قرار دهند. در نتیجه امروز هم به شدت از همان اصول و نظریات نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال، با همان شکل اولیه و تجدید نظر نشده، دفاع می‌کنند. از آن جمله، اقتصاددانان مکتب شیکاگو و در رأس آنان «میلتون فریدمن»، هر گونه دخالت دولت را در فعالیت‌های اقتصادی محکوم کرده و خواستار بازگشت کامل به نظام اقتصاد سرمایه‌داری لیبرال هستند.

۳-۲- عدالت و جایگاه آن در مکتب سوسیالیسم

اصل و بنیاد این مکتب، از تعلیمات سن سیمون و پروان او سرچشمه می‌گیرد. به عقیده این مکتب، مالکیت شخصی و قانون ارث باعث هرج و مرج تولید است و نفع و مصلحت تولید، مقتضی آنست که قانون ارث ملغی شود و دولت وارث عموم گردد و بعد توسط اشخاص بصیر و برجستگان قوم، سرمایه‌های لازم را در میان تولید کنندگان توزیع کنند.

نظام اقتصاد سوسیالیستی بر مبنایی متضاد با اصول نظام اقتصاد سرمایه‌داری قرار دارد. سوسیالیسم به اصالت جمع، مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی معتقد است.

بر اساس دیدگاه اصالت جمع جامعه از وجود حقیقی برخوردار است و فرد به اعتبار اینکه عضوی از جامعه است، وجود دارد و به همین دلیل، وجود اعتباری دارد.

این دیدگاه با نفی استقلال شخصیت فرد و وجود حقیقی او، نقش سازندگی فرد را در جامعه، مورد توجه قرار نمی‌دهد. جمله زیر از کتاب سرمایه مارکس، روشن‌کننده مطلب است: «نظریه من که تحول ساخت اقتصادی جامعه را یک پروسه طبیعی و تاریخی تلقی می‌کند، کمتر از هر عقیده دیگر، فرد را مسئول مناسباتی می‌شمارد که خود محصول اجتماعی آن است، با اینکه از نظر ذهنی فرد می‌تواند خود را مافوق آن مناسبات قرار دهد».

و سوسیالیسم مالکیت دولتی را بر ابزار تولید برای قطع ریشه نابرابری‌های اقتصادی که از درآمد

بدون کار به وجود می‌آید، مالکیت دولتی را بر ابزار تولید پیشنهاد می‌کند و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی را، به عنوان تنها راه علاج هرج و مرج‌های اقتصادی مطرح می‌کند و سازمان برنامه‌ریزی دولتی، در سطح گسترده اقدام به تدوین برنامه اقتصادی می‌کند.

۳-۳- عدالت و جایگاه آن در نظام اقتصادی اسلام

عدل در اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است، تا آنجا که به عنوان هدف بعثت انبیاء (ع) مطرح شده است: «و لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (سوره حدید، آیه ۲۵). پیامبران را به همراه نشانه‌های آشکار فرستادیم و با آنها کتاب و میزان فرو فرستادیم، باشد که مردمان به قسط قیام کنند.

عدل را در فرهنگ اسلامی می‌توان به اقسام مختلفی تقسیم نمود: عدالت اعتقادی و عدالت اجتماعی: عدالت اجتماعی هم، دارای تقسیمات: عدالت قضایی، عدالت اخلاقی، عدالت سیاسی، عدالت اداری و عدالت اقتصادی است.

در میان انواع عدالت، عدالت اقتصادی دارای اهمیت بیشتری است، زیرا این عدالت زمینه‌ساز انواع دیگر عدالت است.

در تعریف عدالت اقتصادی از نظر اسلام با اقتباس از کلام معصومین (ع) گفته شده است: عدل چیزی است که به سبب آن حاجات همه افراد مرتفع می‌شود (حکیمی، ۱۳۷۴: ۸۳). امام کاظم (ع) می‌فرمایند: اگر با مردم به عدالت رفتار شود، همه آنها بی‌نیاز خواهند شد (همان، ۱۸۹).

قرآن عدم تمرکز و تداول ثروت میان اغنیا را به عنوان یک هدف قرار داده و می‌فرماید: «ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى و الیتامى و المساکین و ابن السبیل کی لا یکون دولة بین الاغنیاء منکم» (سوره حشر، آیه ۷). آنچه خداوند از اهل قرا به پیامبرش بازگرداند، برای خداوند و رسول و ذی القربى و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، تا آنکه میان ثروتمندان دست به دست نگرند.

به طور کلی راههای ایجاد عدالت در اقتصاد اسلامی را می‌توان به دو راه عمده تقسیم نمود:

۱- عدالت در تخصیص منابع

۲- عدالت در توزیع درآمد.

الف - عدالت در تخصیص منابع

از نظر اسلام، همه چیز ملک خدای متعال است و مالک اصلی و حقیقی او است. «الله ما فی السموات و ما فی الارض» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱: ۲۰) هر آنچه در آسمان و زمین است از آن

اوست. از نظر حقوقی، مالکیت بر منابع ثروت از نظر اسلام سه گونه است:

الف-۱- مالکیت امام (دولت اسلامی): مقصود از این نوع مالکیت، مالکیت منصب امامت و رهبری امت اسلامی است و به جای آن می‌توان مالکیت دولت اسلامی را به کار برد. مجموعه مواردی که ملک منصب امامت است، یعنی ثروت‌های طبیعی که در تملیک کسی قرار نگرفته، مانند زمین‌های موات، جنگل‌ها، مرتع‌ها (و بنا بر یک نظر معادن و ...)، و همچنین ثروت‌هایی که به صورت اموال بی‌صاحب هستند، مانند ارث بدون وارث، تحت عنوان انفال قرار می‌گیرد.

الف-۲- مالکیت عمومی: این قسم مالکیت، مالکیت زمین‌هایی است که از راه جنگ یا پیمان صلح به مسلمین منتقل شده، مانند اراضی مفتوح‌العنوه که مسلمانان با استفاده از قدرت نظامی خویش توانسته‌اند از سلطه کفار در آورده، در قلمرو اسلام وارد کنند و همچنین مواردی که کار به صلح انجامیده و اراضی کفار در تملک مسلمانان قرار گرفته است.

الف-۳- مالکیت خصوصی: از نظر اسلام مالکیت خصوصی، به عنوان یک رابطه حقوقی پذیرفته شده است. در اسلام، مالکیت خصوصی نه یک اصل غیر قابل تغییر است (مثل مکتب سرمایه‌داری) که موجب بی‌عدالتی و تفاوت طبقاتی فاحش شود و نه به طور کلی مطرود و ممنوع است (مثل مکتب سوسیالیسم) که مخالف فطرت انسان و کشنده انگیزه‌های درونی برای تولید و رشد باشد (صدر، ۱۴۳).

در اسلام موجد حقوق خصوصی تنها کار است، آن هم کار اقتصادی و مفید، نه کار احتکاری.

ب- عدالت در توزیع درآمد

ب-۱- کفالت عمومی

به موجب این اصل، مسلمانان جهان، کفالت یکدیگر را بر عهده دارند و اسلام در حدود امکانات، آن را واجبی مثل سایر واجبات می‌داند.

ب-۲- کفالت دولت اسلامی
بر طبق نصوص وارد شده در این مورد، دولت بیش از آنکه وظیفه داشته باشد که احتیاجات ضروری و شدید را بر طرف نماید، موظف است که سطح زندگی متناسب با شرایط و مقتضیات روز را برای افراد تأمین کند. به تعبیر شهید صدر، باید وسایل و لوازم زندگی فرد به طور مکفی توسط دولت تأمین شود. البته مفهوم زندگی مکفی، مفهومی است قابل تغییر و بستگی به شرایط روز و سطح رفاه عموم جامعه دارد.

۴- استخراج اصول در آراء اقتصاددانان معاصر

۴-۱- فون هایک

اصل اول: اجرای عدالت اقتصادی مستلزم کنترل نظم اقتصادی و تنظیم آزادی توزیع ثروت است.

هایک اینگونه عنوان می‌کند که عدالت اجتماعی (عدالت اقتصادی) در حقیقت عبارتست از کنترل نظم اقتصادی و تنظیم آزادی توزیع ثروت، به منظور فائق آمدن بر نابرابری اقتصادی ناشی از نظم بازار، و چنین اقدامی به معنی تنظیم فعالیت‌های اعضای جامعه برای تحقق بخشیدن به نوع معینی از توزیع (که به روایتی عادلانه تلقی می‌شود) بوده و به عبارت صحیح‌تر، تبدیل جامعه به سازمان است. لذا وی هر گام به پیش در جهت عملی ساختن عدالت اجتماعی را گامی به پس در زمینه آزادی‌ها، استقلال و اختیار فردی بر می‌شمارد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶).

اصل دوم: عدالت توزیعی مبتنی بر ارزشهاست نه رعایت شایستگی و رفع نیازها.

وی در توضیح این مسأله سه دلیل را عنوان می‌کند، اول اینکه تشخیص شایستگی و نیاز افراد فراتر از توانایی بشری است. دوم اینکه اجرای این تفکر از همان ابتدا مستلزم یک اقتدار مرکزی است که نه تنها مسئولیت توزیع پاداش‌ها را به عهده داشته باشد، بلکه وظائف افرادی را نیز که پاداش می‌گیرند معین نماید و نظم اجتماعی متناسب با چنین وضعیتی که در آن افراد در خدمت اجرای مقاصد معین نظام واحدند، سازمان است و نه نظم خودش (همان، ۲۴۳) سوم اینکه این اندیشه، تطابق میان خدمت و پاداش را که تنها ضامن کفایت اقتصادی است، بر هم می‌زند. بعلاوه حکومت نمی‌تواند آگاهی لازم را برای اصلاح و تصحیح فرآیندهای بازاری در اختیار داشته باشد (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۹۱). به عبارت دیگر هایک، مسأله عدالت اجتماعی را تهدیدی جدی برای آزادی‌های فردی عنوان نموده و هرگونه تلاش برای تحقق آن را باعث محدودتر شدن حوزه اقتدار و اختیار فردی، به لحاظ گسترش اقتدار حکومتی و تبدیل جامعه به سازمان می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۲).

اصل سوم: هایک در انواع برابری‌ها، تنها برابری در مقابل قانون را مجاز می‌شمرد.

وی نابرابری‌های اجتماعی را طبیعی می‌داند، همانطور که تفاوت در قد و قامت و زشتی و زیبایی افراد را طبیعی می‌داند. وی اطلاق صفت عادلانه یا غیر عادلانه را به نابرابری‌های اجتماعی، درست نمی‌داند. چرا که می‌گوید، نابرابری‌های اجتماعی آنجا می‌تواند ناعادلانه خوانده شود که

عامل آن معلوم باشد (موحد، ۱۳۸۱: ۸۱).

از نظر هایک، وقتی یک عمل غیر عادلانه شمرده می‌شود که متضمن یک نقص قانون کلی باشد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۲). او تنها به برابری در مقابل قانون روی خوش نشان می‌دهد و نابرابری‌های دیگر را امری طبیعی می‌داند که از میان برداشتن آنها محال است و خشم و ناراحتی بابت آنها را، با عقل سلیم وفق نمی‌دهد (موحد، ۱۳۸۱: ۳۳۲).

اصل چهارم: هایک متناسب با صفت فردگرایی متدلوژیک، عدالت را وصف رفتار افراد می‌داند و تعمیم آن به جامعه را مساوی غلطیدن در دام فرض شخصیت برای جامعه می‌داند. به نظر وی، شخصی به نام جامعه وجود ندارد که عادل یا غیر عادل باشد و یا موضوع ارزیابی اخلاقی قرار گیرد. نظم اجتماعی و نظم بازار، محصول ناخواسته کنش‌های انفرادی است. استعمال واژه عادلانه و غیر عادلانه برای ارزیابی چنین وضعیت‌هایی موضوعیت ندارد. از نظر هایک یک عمل وقتی غیر عادلانه شمرده می‌شود که متضمن نقص قانون کلی باشد (هایک، ۱۳۷۹: ۱۵۰-۱۲۴).

۴-۲- آلبرت هیرشمن

اصل اول: فرآیند رشد متعارض، زمانی پدیدار می‌شود که پیشرفت یک بخش به قیمت کندی بخش دیگر تمام شود و این رشد متعارض، با مجموعه صفر متفاوت است: هیرشمن معتقد است که رشد از فعالیت‌های فعال جامعه شروع می‌شود و دارای آثار با خود کشاننده و پخش کننده بر روی دیگر فعالیت‌ها است (قدیری اصلی، ۱۳۷۶: ۸۰۱). هیرشمن در خصوص رشد متعارض معتقد است که اگر دو بخش تولیدی وجود داشته باشد و موفقیت صاحبان درآمد یکی از دو بخش به قیمت ناکامی بخش دیگر تمام شود، انعکاس افزایش‌های احتمالی همه جانبه تولیدات به گونه‌ای خواهد بود که درآمدهای دریافتی هر دو بخش در جریان فرآیند کلی افزایش می‌یابد. لکن در هر لحظه، پیشرفت بخش اول به قیمت کندی بخش دوم و بالعکس خواهد بود و حالتی را به وجود می‌آید که آن را فرآیند رشد متعارض^۱ می‌نامند و باید توجه نمود که این رشد متعارض با مجموعه صفر^۲ خیلی تفاوت دارد (مایر و سیزر، ۱۳۶۸: ۱۲۱).

۱ - Antagonistic Groth Process.

۲- منظور از مجموعه صفر یا (Zero sum) آن است که رشد یک عامل با نقصان عامل دوم سرشکن شود، به طوری که قدر مطلق رشد مجموع عوامل صفر شود.

۴-۳- جان رالز

اصل اول: هر شخصی که در درون یک نهاد یا تحت تأثیر آن قرار دارد، حقی مساوی نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی دارد که با نظام مشابه آزادی برای همگان سازگار باشد:

رالز، آزادی‌های اساسی را شامل «حق رأی دادن، انتخاب شدن، آزادی بیان و اجتماع، آزادی وجدان، آزادی اندیشه، مالکیت خصوصی و منع بازداشت خود سرانه و ...» می‌داند، ولی به آزادی‌های غیر اساسی اشاره ندارد. رالز، از اصل آزادی برابر و فرصت‌های برابر افراد، دفاع می‌کند و در واقع با این اصل بر حقوق شهروندی صحنه می‌گذارد، زیرا شهروندان جامعه‌ای عادل و حقوق اساسی یکسانی دارند (رالز، ۱۹۷۱: ۷۳).

اصل دوم: نابرابری‌هایی که به موجب ساختار نهادها تعیین می‌شود دلخواهانه و خودسرانه است، مگر آنکه عقلاً بتوان انتظار داشت: الف) بیشترین نفع را برای نابرخوردارترین افراد داشته باشد ... و ب) مناصبی که وابسته به آنها است در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همگان گشوده باشند.

براساس این اصل راولز به توزیع درآمد، ثروت و قدرت توجه دارد و بر مبنای آن به تبیین نابرابری‌ها می‌پردازد. یعنی از نظر او نابرابری‌ها زمانی موجه و عادلانه‌اند که دلیلی برای به نفع همگان بودن آنها وجود داشته باشد (اقتصاد و جامعه، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

رالز معتقد است که نابرابری‌های اجتناب‌ناپذیر ضروری‌ای در جوامع وجود دارد، ولی این نابرابری‌ها باید به گونه‌ای باشد که به نفع محرومترین افراد باشد و وجود نابرابری و طبقات اجتماعی با برابری و عدالت در جامعه هماهنگ باشد. براساس این اصل دخالت‌های دولت و نیز سرازیر شدن قدرت و ثروت، نباید از حدی فراتر رود که کارایی و تولید اقتصادی را کاهش دهد و به انگیزه عمل افراد آسیب برساند (بشیریه، ۷۸).

اصل سوم: فرصت‌ها و امکانات اولیه برابر، منجر به برقراری عدالت می‌شوند.

از نظر رالز، امکانات اولیه عبارتند از «آن چیزهایی که هر انسان معقولی مسلماً نیازمند و خواهان آنهاست». اینها شامل «درآمد و ثروت»، «آزادی‌های اساسی»، «آزادی تحرک و گزینش شغل»، «اختیارات و حقوق قانونی نسبت به مناصب و مقامهای مسئولیت‌دار» و «پایه‌های اجتماعی لازم برای حصول به عزت نفس» می‌باشد.

۴-۴- رابرت نوزیک

اصل اول: اگر اصول عدالت در تملک و انتقال یا اصل اصلاح بی‌عدالتی‌ها، فرد را نسبت به دارائی‌ها ذی حق کرده باشند، دارایی‌های شخصی براساس عدالت‌اند و اگر دارایی‌های همه اشخاص عادلانه باشند، آنگاه کل مجموعه توزیع دارائی‌ها، عادلانه‌اند. نوزیک معتقد است که شخصی که دارایی‌ای را براساس اصل «عدالت در تملک» بدست آورد، نسبت به آن دارایی ذی حق می‌شود و هیچ کس نسبت به دارایی‌ای ذی حق نیست مگر از طریق اعمال اصل فوق (نوزیک، ۱۹۷۴).

نوزیک به چگونگی اصلاح بی‌عدالتی‌های گذشته که دارائی کنونی را شکل داده‌اند توجه می‌نماید و عنوان می‌نماید که کسانی که بی‌عدالتی ورزیده‌اند نسبت به کسانی که اگر بی‌عدالتی انجام نمی‌گرفت، حال و وضعشان بهتر بود چه تکلیفی دارند. جوهره این جزء در اصل اصلاح بی‌عدالتی شکل می‌گیرد. این اصل از اطلاعات تاریخی درباره وضعیت‌های سابق و بی‌عدالتی‌هایی که بر آنها رفته است، و از اطلاعات مربوط به جریان واقعی رویدادهایی که ناشی از آنهاست بهره می‌جوید و براساس آنها، وضعیت دارائی‌های موجود را وصف می‌کند (همان).

۴-۵- آمار تیاسن

اصل اول: توجه به کارایی و آزادی، لازمه تحقق عدالت در جامعه است:

کارایی - آزادی^۱ در ساز و کار بازار از یک سو و جدی بودن مشکلات نابرابری - آزادی^۲ از سوی دیگر، از جمله موضوعاتی هستند که باید همزمان مورد نظر قرار بگیرند. در مورد مسأله نابرابری - به ویژه هنگامی که محرومیت و فقر شدید وجود داشته باشد، مداخله اجتماعی به وسیله حمایت دولت ضروری است. این امر تا حدودی مشابه سیستم تأمین اجتماعی در دولت رفاه است که دولت از طریق برنامه‌های مختلف مانند ارائه بهداشت عمومی و حمایت از بیکاران و فقیران، آن را عملی می‌سازد ولی نیاز به توجه همزمان به مسأله کارایی و برابری همچنان در جای خود باقی است. زیرا مداخله در ساز و کار بازار با انگیزه «برابری طلبی»، - حتی اگر برابری را بهبود بخشد - می‌تواند موجب ضعف کارایی شود. داشتن خط مشی روشن در مورد توجه همزمان به جنبه‌های مختلف ارزیابی اجتماعی و عدالت، بسیار ضروری است (سن، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

۱ - Freedom-Efficiency.

۲ - Freedom-Inequality.

البته ماحصل کارایی نمی‌تواند به خودی خود موجب تضمین برابری توزیعی گردد. در زمانی که نارسایی‌ها به طور همزمان و مطلوبیت بی‌سواد و بیکاری عارض می‌گردند، قدرت وسیع ساز و کار بازار باید به وسیله ایجاد فرصت‌های اجتماعی اساسی، جهت برابری اجتماعی و عدالت تکمیل گردند (همان، ۱۶۶).

اصل دوم: اقتصاد رفاه، نابرابری و کارایی، هر کدام جایگاه ویژه‌ای برای تحقق عدالت در جامعه دارند:

اقتصاد رفاه، نابرابری و کارایی هر کدام جایگاه ویژه‌ای دارند، به گونه‌ای که کارایی یکی از شاخص‌های اقتصاد سالم بوده و یک مفهوم محوری در اقتصاد محسوب می‌شود. اقتصاد رفاه نیز علاوه بر جایگاه نظری ویژه‌اش، از لحاظ اجرایی و سیاست‌گذاری نیز با اهمیت و مؤثر می‌باشد. همچنین وجود نابرابری و معیارهای فقر و توزیع درآمد و عدالت اقتصادی و اجتماعی، از دیگر عناصر کلیدی در سیاست‌گذاری اقتصادی مربوط به دولت می‌باشد.

سن معتقد است که باید کارایی، رفاه و عدالت را حفظ نماید و لازم و ملزوم یکدیگر قرار دهد و در ضمن با گسترش آزادی‌های مشروع، جنبه کنترل اجتماعی بر کارکرد دولت به منظور افزایش کارایی و رفاه و توزیع عادلانه درآمد فراهم گردند (دادگر، ۱۳۷۸: ۷۸).

۴-۶- گوناگون میردال

اصل اول: توزیع مجدد درآمد برابرگرا و کمک‌های امدادی و اضطراری به کشورهای کم توسعه، منجر به کاهش فقر انبوه در این کشورها می‌گردد:

میردال معتقد است کمک به کشورهای کم توسعه عمدتاً باید به جای شکل سنتی خود، یعنی کمک‌های توسعه جهت انجام طرح‌های عظیم صنعتی، به صورت «کمک‌های امدادی و اضطراری» درآمد تا فقر انبوه و فاجعه را تخفیف دهد.

وی پیشنهاد می‌کند، کمک به (کشور گیرنده) باید از وزارت امور خارجه و وزارت بازرگانی (کشورهای کمک دهنده) به جریان افتد، نه توسط مؤسسات تخصصی اعطای کمک.

۴-۷- رائل پریش

اصل اول: جلوگیری از عملکرد سوء بازار و اعمال تصمیم‌های دسته جمعی و ایجاد یک حکومت نهادی سیاسی- اقتصادی جدید منجر به برقراری عدالت در جامعه می‌گردد:

رائل پریش، عقب ماندگی را در توسعه اقتصادی و نابرابری درآمد در کشورهای در حال

توسعه را نتیجه عملکرد سوء بازار می‌داند. یعنی به زعم وی، محاسبات شخصی و مشوقهای بازار نتوانسته است منابع (تولیدی) را در جهاتی که متضمن بیشتر بازده اجتماعی در بلند مدت باشد، سوق دهد.

به نظر وی اگر بخواهیم فرایند توسعه (اقتصادی) را با عدالت اجتماعی و پیشرفت سیاسی همراه سازیم از دگرگونی‌های نظام موجود نمی‌توانیم اجتناب کنیم و برای برطرف کردن نابرابری‌های عمیق اجتماعی باید از طریق تصمیم‌های دسته جمعی و یک حکومت نهادی سیاسی- اقتصادی جدید عمل گردد (متوسلی، ۲۶۱-۲۶۰/ مایر و سیزر، ۲۶۲).

۴-۸- جerald میر

اصل اول: الگوهای رشد مطلوب همراه با توزیع درآمد مناسب و اشتغال‌زایی منجر به کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه می‌گردد:

جرالد میر معتقد است تأکید بر «رشد کیفی» یا الگوی رشد مطلوب، معیارهای وسیع‌تری از قبیل کاهش فقر، عدالت توزیعی، حمایت زیست محیطی و پیشبرد «قابلیت‌های انسانی» و اخیراً توسعه به عنوان آزادی را در بر می‌گیرد. در این دیدگاه وسیع‌تر، «رشد درآمد واقعی محصول نهایتاً دغدغه‌ی ابزاری است- که ارزش آن به شدت مشروط به نقش علی آن در پیشبرد اموری است که ذاتاً با ارزش هستند». نه فقط میزان رشد بلکه الگوی رشد نیز، به ویژه برای درک بهتر نقش توزیع درآمد در فراگرد توسعه، مهم است.

۵- استخراج اصول در آراء اندیشمندان اسلامی

۵-۱- شهید سید محمدباقر صدر

اصل اول: برابری در منابع و فرصت‌ها لازمه تحقق عدالت در جامعه هستند:

صدر معتقد است نهادهای تولید و ثروت‌های طبیعی، باید براساس معیارهای عادلانه در میان آحاد افراد جامعه توزیع گردد. چرا که به نظر او افراد جامعه، حق یکسانی برای بهره‌مندی از منابع ثروت جامعه دارند (صدر، ۱۳۵۷: ۲۳۳). او با طرح نظریه «توزیع قبل از تولید»، تصریح می‌کند که منابع مادی مانند زمین، مواد اولیه و وسایل کار باید براساس نظام توزیعی حاکم در جامعه سامان یابد.

اصل دوم: زدودن فقر و تأمین حداقل معیشت، منجر به برقراری عدالت می‌گردد:

صدر معتقد است، فقر باید از جامعه زدوده شود. او باور دارد که با پذیرش اصل سهیم بودن انسان‌ها در ثمرات مالکیت عمومی و دولتی، ضمانت اجتماعی تأمین گشته و آزادی اقتصادی

محدود به حفظ حدود مصالح عمومی می‌شود و ثروت در دست عده‌ای تمرکز نمی‌یابد و زمینه نابودی فقر فراهم می‌شود. وی همچنین تأمین حداقل معیشت را مورد تأکید جدی قرار می‌دهد. وی معتقد است که با استفاده از تکامل عام و توازن اجتماعی، باید تا حد امکان مظاهر فقر را نیز از بین برد. او با استفاده از آیات و روایات، دولت را موظف می‌داند که فقرا را تا زمانی که به وضع رفاهی متعارف جامعه نرسیده‌اند، تحت حمایت قرار دهد. بدیهی است که با از بین رفتن فقر در جامعه، تأمین نیازها امکان‌پذیر خواهد شد.

اصل سوم: برابری در برابر قانون لازمه تحقق عدالت در جامعه است:

صدر متذکر می‌شود که ثروت، هیچ‌گونه منزلت معنوی برای افراد ایجاد نمی‌کند و دلیلی بر تفاوت در پیشگاه قانون نمی‌شود. او معتقد است، همه افراد جامعه از ثروتمندان یا صاحبان قدرت سیاسی-اجتماعی و توده‌های مردم در مقابل قانون و مقررات باید یکسان دیده شوند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری نداشته باشند.

اصل چهارم: محدودیت در سقف ثروت، راهکاری جهت ایجاد عدالت در جامعه است:

صدر، علاوه بر تأمین حداقل معیشت، توجه به این مسأله هم دارد که بدون محدود کردن ثروت ثروتمندان به یک حد متعارف و عادلانه، نمی‌توان عدالتی پایدار در جامعه را سامان داد. بنابراین او برابری و عدالت در ثروت‌های بالا را نیز دنبال می‌کند. وی عدالت و برابری را هدف و آرمان می‌داند.

۵-۲- شهید مرتضی مطهری

اصل اول: برای اجرای عدالت باید تناسب و توازن میان اجزاء یک مجموعه رعایت شود: شهید مطهری به مسأله موزون بودن برای اجرای عدالت تأکید می‌کند و می‌گوید: عدالت، رعایت تناسب یا توازن میان اجزاء یک مجموعه مرکب است. در واقع حسن تناسب و ترکیب اجزاء یا اعضاء یک مجموعه، نشان دهنده رعایت عدالت در ساخت و ترکیب آن است. در دستگاه آفرینش الهی بین زمین، ماه، خورشید و ستارگان عدالت برقرار شده است. رعایت نسبت هر جزء در کل مجموعه و وجود توازن میان آنها نشان دهنده حسن ترکیب در آن مجموعه و رعایت عدل در آنهاست (مطهری، ۶۱).

اصل دوم: رعایت مساوات بین افراد جامعه لازمه تحقق عدالت است:

شهید مطهری گفته است: مساوات، هنگامی که افراد استحقاق‌های مساوی دارند، ضمن توزیع امتیازات میان افراد مستحق، معلوم می‌شود. نمونه‌هایی همچون استخدام، ارتقاء انتصاب و به طور کلی تمام سیاست‌های توزیع درآمد، مشمول این تعریف می‌شود (همان) اسلام، طرفدار عدالت اجتماعی است و باید فاصله‌ها و دیوارها برداشته شود (مطهری، ۱۴۰۳، ه. ق.: ۱۴۸)

شهید مطهری یکی از اصول علم اقتصاد را عدل و مساوات می‌داند و معتقد است که این اصل را مردم جهان و عقل سلیم، مسلم می‌شمارند.

اصل سوم: رعایت حق و دادن پاداش و امتیاز براساس حق مشارکت کنندگان در یک جامعه، منجر به برقراری عدالت در جامعه می‌گردد:

شهید مطهری معتقد است عدالت، رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق او را، می‌باشد و نیز وی معتقد است، معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که قانون بشری باید آن را محترم بشمارد، همین رعایت حقوق افراد است.

معنای عدالت این نیست که افراد هیچ تفاوتی نداشته باشند و هیچ کس نسبت به دیگری رتبه و درجه و امتیازی نداشته باشد (مثلاً اگر سربازی رشادت و شهامت فوق العاده در جنگ از خود بروز دهد، نشان افتخار را به جامعه بدهند و نه به او!). این که هیچ فردی نسبت به دیگران امتیاز نداشته باشد، این غلط است. معنای عدالت این است که امتیازی که نصیب افراد می‌شود بر مبنای صلاحیت و استحقاق و برنده شدن در مسابقه عمل و صلاح در زندگی باشد (مطهری، ۱۴۰۳، ه. ق.: ۱۵۲-۱۵۱).

اصل چهارم: پرهیز از استثمار لازمه تحقق عدالت در جامعه است: شهید مطهری گفته است: پرهیز از استثمار، اصلی است که زیاد مورد تمسک کمونیست‌ها است و حتی به استناد این اصل، می‌خواهند مالکیت خصوصی را نسبت به ابزار تولید القاء کنند (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۳). شهید مطهری معتقد است که لازمه تحقق عدالت در جامعه، پرهیز از استثمار است.

ایشان مطرح می‌کند که شعار «کار به قدر استعداد و خرج به قدر احتیاج»، شعاری است که سوسیالیست‌ها به وسیله آن آزادی را محدود می‌کنند، اما عیب این شعار این است که:

۱- منجر به استثمار می‌شود.

۲- اصل تکثیر ثروت را از بین می‌برد.

۳- رقابت را نیز از بین می‌برد.

پس آزادی شغل و کار در اعلامیه حقوق بشر، بدون آزادی در استفاده بی‌معنی است (همان، ۲۴).
به عبارت دیگر برای اجرای عدالت اجتماعی باید قانون برای همه، امکانات مساوی برای پیشرفت و استفاده و مسیر مدارج ترقی قائل شود و برای افراد به بهانه‌های غیر طبیعی مانع ایجاد نکند (مطهری، ۱۴۰۳، ج: ۱۵۶).

۳-۵- حضرت امام خمینی (ره)

اصل اول: جهت‌گیری سیاست‌ها و برنامه‌ها در جهت رفع محرومیت از اقشار کم درآمد و مستمند، منجر به برقراری عدالت می‌گردد:

امام خمینی (ره)، سلامت نظام اقتصادی را در گرو رفع محرومیت‌ها و تأمین نیازهای اساسی همه دانسته و ایجاد یک زندگی صحیح (امام خمینی «ره»، ج ۲۱: ۲۰۰) برای محرومین را به منزله تحقق عدالت مدنظر قرار داده‌اند (همان، ج ۴: ۱۲۸).

ایشان حفظ منافع محرومین (به معنای برطرف نمودن نیازهای اساسی آنان و بهبود وضعیت رفاهی‌شان (همان، ج ۴: ۷) را ویژگی اصلی سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های مورد نظر سیستم اسلامی بیان می‌کنند: «آنچه مورد نظر ماست یک نوسازی واقعی، مبنی بر نیازهای اساسی اکثریت قاطع و فقیر مردم است» (همان، ج ۶: ۱۹) امام خمینی (ره) بر مقدم داشتن مصالح و منافع اقشار مستمند و محروم اصرار داشته، به حدی که اسلام را حامی محرومین عنوان نموده (همان، ج ۲۰: ۱۲۹) و با عنایت به لزوم برنامه‌ریزی دقیق و کارشناسانه در این زمینه می‌فرمایند: «این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابره‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین را از تنگنا و فقر معیشت به در آورند» (همان، ج ۲۱: ۲۰۰).

اصل دوم: از میان برداشتن اختلاف طبقاتی و حمایت از مستضعفین، زمینه اجرای عدالت را در جامعه فراهم می‌آورد:

امام طی پیامی افراد مستطیع را به حرکت در جهت حمایت از محرومین و مستضعفین جامعه فرا می‌خواند و می‌گوید: «بر ثروتمندان غیرتمند است که به پاس نعمت‌های الهی، از فرزندان قرآن محافظت نمایند و به خدمت آنها بشتابند».

امام از یک طرف تحقق عدالت را لازمه یک سیستم اقتصادی صحیح و مطلوب دانسته و از طرف دیگر رفع نیازهای افراد و اقشار مختلف جامعه را پیامد یک سیستم اقتصادی سالم عنوان می‌نمایند (همان، ج ۳: ۱۱۸).

«اوضاع اقتصادی عوض خواهد شد و یک اقتصاد صحیح و سالم را عرضه می‌کنیم و ... به نیازهای مردم محرومان جواب مثبت خواهیم داد» (همان، ج ۸: ۳۱).

اصل سوم: رعایت قواعد و مقررات اسلام در زمینه توزیع، عامل برقراری عدالت در جامعه است:

یکی از نقش‌های دریافت مالیات، اجرای عدالت اجتماعی است و آن به این مفهوم است که هر کس در جامعه اسلامی به نسبت بهره‌ای که از امکانات و مواهب جامعه و کشور می‌برد، در تأمین مخارج و هزینه‌ها سهم باشد. چرا که مفهوم عدالت اجتماعی از منظر امام، تقلیل شکاف‌ها و فاصله‌های فاحش طبقاتی بین مردم است. حضرت امام (ره) می‌فرمایند: «این نمی‌شود که همان مسائل زمان طاغوت حالا هم اجرا شود، یک دسته آن بالا بنشینند و مرفه و هرچه بخواهند هرزگی بکنند و یک دسته هم این زاغه‌نشین‌های تهرانی که همه‌تان می‌بینید و در شهرهای خودتان هم هست امثالش، این نمی‌شود، این عملی نیست» (همان، ج ۲۱: ۷۱).

اصل چهارم: ممانعت از مصرف‌گرایی و رفاه‌طلبی و برخورد با غارتگران، زمینه برقراری عدالت را در جامعه فراهم می‌آورد:

مطالعه تاریخ نشان می‌دهد، روحیه مصرف‌گرایی و رفاه‌طلبی به عنوان لذت‌خواهی، همواره عاملی برای وابستگی به دشمنان و دوری از عزت و اقتدار ملی است، که مغایر با استقلال طلبی مسلمین می‌باشد و امام (ره) با سیره نظری و عملی خود مسئولین و ملت بزرگوار را از این خصیصه بر حذر دانسته و می‌فرمایند: «باز سفارش می‌کنم که به خدا متکی باشید و برای همیشه زیر بار شرق و غرب نروید. مردم باید تصمیم خود را بگیرند؛ یا رفاه و مصرف‌گرایی یا تحمل سختی و استقلال. و این مسأله ممکن است چند سالی طول بکشد، ولی مردم یقیناً دومین راه را که استقلال و شرافت و کرامت است، انتخاب خواهند کرد» (همان، ج ۷: ۲۰۵).

همچنین امام خمینی (ره) در مورد برخورد با غارتگران فرموده‌اند: «پیغمبران تاریخشان معلوم است. اینها آمده‌اند که بسیج کنند این مستمندان را، که بروند این غارتگرها را سر جای خودشان بنشانند و عدالت اجتماعی را درست کنند» (همان، ج ۱۰: ۱۳۵).

به عبارت کلی، امام خمینی (ره) لازمه تحقق عدالت را در جامعه، ممانعت از مصرف‌گرایی و

رفاه طلبی و برخورد با غارتگران می‌دانند.

اصل پنجم: اجرای احکام اسلام پیرامون مالکیت، منجر به تأمین نیازهای اساسی مردم و توازن در جامعه می‌گردد:

امام (ره) در تبیین مالکیت، ضمن تقسیم مالکیت‌ها به مشروع و غیر مشروع، مالکیتی را که براساس احکام و موازین اسلام در نحوه پیدایش و مصرف آن صورت گرفته، آن هم به صورت محدود، مورد تأیید اسلام دانسته و بیان می‌نمایند که: «مالکیت هم مشروع، هم مشروط محترم است. مشروع بودن معنایش این است که روی موازین شرعی باشد، و ربا در کار نباشد، مان مردم استثمار بی‌جهت نباشد. اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد ... یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این غلط نسبت دادند(همان).

نتیجه

عدالت در حیطه مسائل اقتصادی از شاخص‌ترین جنبه‌های عدالت است و به نوبه خود از پیچیده‌ترین زمینه‌های آن می‌باشد. پس از شکل‌گیری اقتصاد به صورت شاخصه‌ای مجزا از علوم انسانی و خصوصاً در یکصد سال اخیر، طرح مسأله عدالت و مفاهیمی نظیر برابری و توزیع غالباً در کنار مفهوم آزادی مورد توجه قرار گرفته است. شاید بتوان علت آن را در مبانی فلسفی و فکری نظام سرمایه‌داری جستجو نمود، چرا که نظام سرمایه‌داری زائیده تفکر لیبرالیستی و آزادی‌خواهی بوده است. در مورد جایگاه عدالت در نظام سرمایه‌داری به طور کلی می‌توان گفت: در یک نظام آزاد و طبیعی هر کس به هر مقدار که دست یافت، حق اوست و مقتضای عدالت همان است و وظیفه دولت تنها از بین بردن موانع مصنوعی و تأمین آزادی و تعلیم قوانین طبیعی است. به این ترتیب شرایط اقتصادی فردی و اجتماعی ناشی از توزیع درآمد به وسیله مکانیزم بازار، هر چند موجب فقر عده‌ای گردد، پذیرفتنی است و اصولاً انگیزه‌ای برای اعتراض بر علیه وضع موجود نمی‌ماند.

در مورد جایگاه عدالت در نظام سوسیالیستی می‌توان گفت که حرکت تاریخ در مراحل متفاوت آن جبری است و نقش انسان‌ها این است که در هر مرحله تاریخی مطابق با شرایط آن عمل کنند. اصولاً در تفکر مارکسیستی اخلاق روبناست و بازتاب مناسبات تولیدی و روابط مالکیت است. ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌های مستقل از روابط و مناسبات اقتصادی نیست و بنابراین در هر عصری نمودی از عدالت مطرح است.

در مورد عدالت در نظام اقتصادی اسلام می‌توان گفت که عدل در اسلام از جایگاه رفیعی برخوردار است، تا آنجا که به عنوان هدف بعثت انبیاء الهی (ع) مطرح شده است. اسلام با به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی، تمهیداتی اندیشیده تا سطح زندگی مردم تفاوت فاحشی نداشته باشد و اصولاً تداول ثروت بین اغنیاء جامعه نهی شده است و توزیع مجدد ثروت، مطرح شده تا حاجات ضروری افراد جامعه و سطح قابل قبولی از رفاه را برای مردم تأمین کند.

تعاریف و تبیین‌هایی که از مفهوم عدالت در آراء اقتصاددانان معاصر صورت گرفته دارای تفاوت‌هایی است، اما موارد مشابه زیادی نیز در این تعاریف یافت می‌شود. از جمله آنکه غالب این دیدگاه‌ها مسأله رفع فقر را به گونه‌ای (هر چند متفاوت در شیوه و هدف)، خواستار شده‌اند. از طرفی مهمترین وجه افتراق این دیدگاه‌ها را می‌توان در الگوهای عملی پیشنهادی، جهت دستیابی به هدف عدالت عنوان نمود.

اندیشمندان اسلامی معاصر نیز مسأله عدالت را مورد توجه قرار داده‌اند، با این تفاوت که در اندیشه اسلامی برقراری عدالت به عنوان یکی از آرمان‌های اساسی و نه صرفاً یک ضرورت اجتماعی و یا حتی انسانی مطرح شده است. این توجه به گونه‌ای است که متفکران اسلامی عدالت را ضرورت نظام‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و ... مورد نظر اسلام عنوان نموده‌اند.

منابع

- ۱- امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، *صحیفه نور*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، جلد ۴ تا ۷ و ۱۹ تا ۲۱.
- ۲- مایر، جرالدام و سیرز، دارلی (۱۳۶۸)، *پیشگامان توسعه*، چاپ اول، سمت ۱۹.
- ۳- میر، جرالدم و استیگلتیز، جوزف (۱۳۸۴)، *پیشگامان اقتصاد توسعه آینده در چشم‌انداز*، نشر نی.
- ۴- جهانیان، ناصر، *دولت در اقتصاد از دیدگاه شهید صدر*، کتاب نقد.
- ۵- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۶۰)، *الحیاه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۵.
- ۶- خوش‌چهره، محمد، (۱۳۷۶)، مقاله «درک مفهومی از عدالت و مصادیق آن در سیاست‌گذاری اقتصادی»، *سمینار عدالت و توسعه*، پژوهشکده وزارت علوم.
- ۷- خوش‌چهره، محمد، (۱۳۸۰) مقاله «عدالت اقتصادی و جایگاه و نقش دولت در تحقق آن»، خلاصه مقالات و مصاحبه‌ها، *همایش دین توسعه فرهنگی در برنامه سوم*، جلد اول.

- ۸- خوش چهره، محمد، (۱۳۸۵)، مقاله «**تأملی ریشه‌نگر در الگوی استراتژی نیازهای اساسی**»، **فصلنامه راهبرد یاس**، سال دوم، شماره ۶.
- ۹- دادگر، یدا...، **کارایی رفاه و عدالت در اسلام و اقتصاد متعارف**، نامه مفید، شماره ۱۷.
- ۱۰- دادگر، یدا...، و سید محمدباقر مجتبی (۱۳۷۸)، **مبانی فقهی پیشرفته اقتصاد اسلامی**، کرمانشاه: دانشگاه رازی.
- ۱۱- دایانا هانت، (۱۳۷۶) **نظریه‌های اقتصاد توسعه تحلیلی از الگوهای رقیب**، ارمکی، نی.
- ۱۲- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: سمت.
- ۱۳- دیوید کلمن و فرد نیکسون (۱۳۷۸)، **اقتصاد شناسی توسعه نیافتگی**، غلامرضا آزاد، وثقی.
- ۱۴- راغفر، حسین (۱۳۸۳)، مقاله «**عدالت توزیعی از راولز تا رالز**»، **اقتصاد و جامعه**، سال اول شماره دوم.
- ۱۵- سن آمارتیا (۱۳۷۷)، **اخلاق و اقتصاد**، حسن فشارکی، تهران: شیرازه.
- ۱۶- سن، آمارتیا (۱۳۷۹)، **راهبرد توسعه**، و مدیریت اقتصاد بازار، مهدی پازوکی، تیمور محمودی، تهران: مرکز مدارک علمی و انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- ۱۷- شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۸)، **نهج البلاغه**، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، چاپ ۱۴.
- ۱۸- صدر، سید محمدباقر، **اقتصاد بر تو**، علی اکبر سیبویه.
- ۱۹- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶)، **مقدمه‌ای بر معرفت شناسی علم اقتصاد**، چاپ اول، تهران: مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی توسعه.
- ۲۰- قدیری اصلی، دکتر باقر (۱۳۷۶)، **سیر اندیشه اقتصادی**، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه تهران: چاپ نهم.
- ۲۱- کارل، مارکس (۱۳۵۲)، **سرمایه**، جلد اول، ایرج اسکندری.
- ۲۲- گری‌جان (۱۳۷۹)، **فلسفه سیاسی هایک**، ترجمه خشایار دیهیمی، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۲۳- متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، **توسعه اقتصادی**، سمت.
- ۲۴- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، **عدل الهی**، قم: انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۵- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، **نظری به نظام اقتصادی اسلامی**، چاپ سوم، قم: انتشارات صدرا.
- ۲۶- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ هـ. ق.)، **بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران: حکمت.

۲۷- نمازی، حسین (۱۳۷۴)، *نظام‌های اقتصادی*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران: چاپ اول.

۲۸- نوزیک، رابرت، *عدالت و استحقاق*، ترجمه مصطفی ملکیان، *فلسفانه نقد و نظر*، شماره ۲ و ۳، ۷۶.

۲۹- هایک، (۱۳۷۹)، *فلسفه اجتماعی و اقتصادی*، خشایار دیهمی، تهران: طرح نو.

- 30- Ahluwalia. M. S, Carter. N and Chenery.H,(1979) "**Growth and poverty in Developing countries**", Journal of Development Economics.
- 31- Ahluwalia, M.S,(1976) "**inequality, Poverty and development**", Journal of Developing countries. Dec.
- 32- Hayek. F. A,(1976), *law, legislation and liberty: The mirage of social Justice*: Nol-2 London.
- 33- Hayek. F. A. (1948), *Individualism and economic* the university of Chicago perss
- 34- Hayek. F. A. (1982), *social and economic philosophy*, First edition 1979.
- 35- Mayors, Lewis, (1963), *The Machinery of Justice: an Introduction to iegal structure and process.*
- 36- Phelps, Edmond, Hammond worth, middlese, (1973), *Economic Justice: Selected readings.*
- 37- Rawls, John, (1971), *A Theory of Justice.*
- 38- Rawls, John, (1985), "*Justice as fairness*" Philoso phi cal Review.
- 39- Rawls, John, (1993), *Political Liberalism*, Columbia new York: University press.
- 40- Robert Nozick, (1974), "*Anarchy, state and utopia*". New york. Basic Book.